«اَلحَمدُللهِ رَبِّ اَلعالَمین وَ صَلّی اللهُ عَلی سَیِدَنا وَ نَبیِنا وَ حَبیبِ اِلهِنا اباالقاسمِ مُحَمَد، صَلی اللهُ علیهِ وعَلی الهِ اَلطاهرین سیِما بَقیة اللّه العظم مولانه الحُجة بنِ الحَسَن عَجه اللّه فرجة الشریف وَ لَعنۀُ اللهِ عَلی اَعدائِهِم اَجمَعین إلی قیامِ یوم الدین»

«السَّلامُ عَلَى الْمَهْدِيِّ الَّذِي وَعَدَ اللّهُ عَزَّوَجَلَّ بِهِ الْأُمَمَ، أَنْ يَجْمَعَ بِهِ الْكَلِمَ، وَيَلُمَّ بِهِ الشَّعَثَ، وَيَمْلَأَ بِهِ الْأَرْضَ قِسْطاً وَعَدْلاً، وَيُمَكِّنَ لَهُ، وَيُنْجِزَ بِهِ وَعْدَ الْمُؤْمِنِينَ»[[1]](#footnote-1)

سلام بر مهدی که خدای عزّوجل امّت‌ها را به وجود او وعده داد که به وسیله او سخن‌ها را جمع کند و پراکنده‌ها را گرد آورد و زمین را به او پر از عدل‌وداد نماید و به او جایگاه و قدرت دهد و وعده‌اش را به اهل ایمان به وسیله او وفا کند.

«أعوذ بِاللَّهِ مِنَ الشَّیطَانِ الرَّجِیمِ قُلْ أَغَيْرَ اللَّهِ أَبْغِي رَبَّا وَهُوَ رَبُّ كُلِّ شَيْءٍ وَلَا تَكْسِبُ كُلُّ نَفْسٍ إِلَّا عَلَيْهَا وَلَا تَزِرُ وَازِرَةٌ وِزْرَ أُخْرَى  ثُمَّ إِلَى رَبِّكُمْ مَرْجِعُكُمْ فَيُنَبِّئُكُمْ بِمَا كُنْتُمْ فِيهِ تَخْتَلِفُونَ»[[2]](#footnote-2)

بگو: «آيا غير خدا، پروردگارى را بطلبم، در حالى كه او پروردگار همه چيز است؟! هيچ كس، عمل (بدى) جز به زيان خودش، انجام نمى‏دهد؛ و هيچ گنهكارى بار گناه دیگری را به دوش نمی کشد. سپس بازگشت همه شما به سوى پروردگارتان است و شما را از آنچه در آن اختلاف داشتيد، با خبر خواهد کرد.

آیه 164از سوره مبارکه انعام

این آیه شریفه سه مطلب را مورد توجه قرار داده که سه مطلبی ک محور اساسی دعوت همه ی انبیاء علیهم السلامه، که این سه اصل اساسی مسئله توحید، شناختن مبدا و مسئله معاد،که منتهی علیه سیر انسان و سوم برنامه ی سیر وحرکت از مبدا تا منتهی سه‌مطلب: توحید،معاد،نبوت. این‌سه مطلب اساسی است که همه ی انبیا علیهم السلام به همین ها دعوت میکنند.جمله ی اول ایه «قُلْ أَغَيْرَ اللَّهِ أَبْغِي رَبًّا» بگو این آیه هم با کلمه قل اغاز شده به همان توضیحی که هفته ی پیش عرض شد،که یک قسمت از سوره های قران و هم بسیاری از ایات قران با کلمه ی قل آغاز میشود ک توضیحش داده شد «قُلْ أَغَيْرَ اللَّهِ أَبْغِي » بگو آیا من غیر ذات اقدس اللّه موجودی را به عنوان رب خودم اتخاذ کنم  «قُلْ أَغَيْرَ اللَّهِ أَبْغِي رَبًّا» أَبْغِي به معنای أطلُبُ یعنی  دنبال موجود دیگری غیر الله بروم و آن را به عنوان رب خودم، سرپرست خودم،مدبر امور خودم اتخاذ کنم و حال اون که همه چیز مربوب اوست یعنی در اینکه من مربوب هستم شکی نیست من‌مربوبم یعنی تحت تدبیر موجودی دارم اداره می شوم در این که من مالک وجود و هستی خودم نیستم و حالاتی که بر من عارض می شود بر اختیار من‌نیست خواب من،بیداری من،مرگ‌من،حیات من،ذکر و یادداشتن من،فراموش کردن من. این ها در اختیار من نیست. من‌مربوبم، نیروی دیگری بر من‌مسلطه که مرا می چرخاند، مرا تدبیر می کند. در این که نیازمندم شکی نیست، من‌به همه‌چیز نیاز دارم قدر مسلمش به همین هوا نیازمندم که حیات من به تنفس منوطه و تنفس گرفتن از این هوا و داخل در ریه کردن وخارج کردن، دراختیار من نیست. هوا در اختیار من‌نیست ریه ی خودم در اختیار من‌نیست اگر اون نیروی مسلط بر من هوا را از من‌بگیره مرده ام، مانند آب برای ماهی که اگر ماهی از آب بیرون بیاد مرده است هوا را هم از من‌ بگیرند نیستم کما اینکه گرفتنداز همه ی قدرتمندان، از همه ی ثروتمندان که در عالم‌بودند، به هوا زنده بودند و هوا را از اون ها گرفتند و مردند. پس من‌هم قدر مسلم به همین هوا نیازمندم و هوا در اختیار من‌نیست به زمین نیازمندم به نور نیازمندم به همه ی موضوعاتی ک در اطراف من هستند نیاز دارم شکی درش نیست اما هیج کدام از اینها هم نمی توانند از من رفع نیاز کنند اینها هم مثل من مربوبند‌ تمام اشیایی ک در اطراف من‌هستندیا از من‌ پست ترند یا با من‌برابرند، حیوانند، نباتند، جمادند از من پست ترند انسان ها هستند باهم،بامن برابرند ولی همه ی اینها مربوبند، به درد من‌ مبتلا هستند هیچ کدامشان مالک وجود خودشان نیستند مالک هستی خودشان نیستند، بنابراین آیا من سراغ کی بروم، اون کسی ک مرا تدبیر می کند کیه؟ یعنی این هواست؟این زمینه؟این آسمانه؟این ها دارند تدبیرم می کنند؟ نه این ها هم مثل من‌ مربوبن «هُوَ رَبُّ كُلِّ شَيْءٍ» به همه چیز محتاجم ولی هیچ چیز از این ها نمی توانند رفع نیاز از من‌کنند،آیا درسته من دست نیاز به سوی موجودی دراز کنم‌ که مثل من‌مبتلاست، اون هم مثل من‌نیازمنده، به فرموده ی امام سیّد الساجدین علیه السلام : «هل  يَسْأَلُ مُحْتَاجٌ مُحْتَاجـاً»[[3]](#footnote-3) چگونه نیازمندى از‌ نیازمند دیگر درخواست کند؟! ‌ آیا درسته گدایی دست گدایی به گدای دیگری دراز کند؟ طلب المحتاج الی المحتاج «سَفَهٌ مِنْ رَأْیهِ وَ ضَلَّةٌ مِنْ عَقْلِهِ»[[4]](#footnote-4) دلیل سبک رأیى ‌و‌ گمراهى عقل اوست. دست گدایی دراز کردن یک موجود نیازمندی به نیازمند دیگر، این صفاحت رأی است و این ذلالت عقل است عقل گمراه است،فکر اسیر و صفیح است. اگر اون کسی که مرا اداره میکند و همه ی موجودات را که خلق کرده و تنظیم کرده در اختیار من‌قرار داده همه‌ مسخر من هستند اما در خدمت من هستند همه چیز در خدمت منن، منی که به قول خوداشرف عظیم ها هستم، خودم نیاز مندم سراپا فقرم، خب بقیه هم که مسخر من‌ هستند از من‌فقیر ترند اگر او بخواهد برای من نفعی برساند آیا این ها می توانند دست به دست بدهند و جلوی نفع را بگیرند؟ اگر او بخواهد به من ضرری برساند، همه ی این ها دست به دست بدهند بخواهند جلو ضرر را بگیرند، می توانند؟ «و إِنْ يَمْسَسْكَ اللَّهُ بِضُرٍّ فَلا كاشِفَ لَهُ إِلَّا هُوَ وَ إِنْ يُرِدْكَ بِخَيْرٍ فَلا رَادَّ لِفَضْلِهِ»[[5]](#footnote-5) و اگر خداوند، (براى امتحان و مانند آن،) زيانى به تو رساند، هيچ كس جز او نمی تواند آن را برطرف کند. و اگر اراده خيرى براى تو كند، هيچ كس مانع فضل او نخواهد شد!

بنابراین من‌ به حکم عقل خودم باید دست نیاز به سوی موجودی دراز کنم که او هم آفریننده ی موجودات و هم نظام بخش به این هاست «لَهُ الْخَلْقُ وَالْأَمْرُ»[[6]](#footnote-6) آفرينش و تدبير (جهان)، از آن او (و به فرمان او) ست‏

هم می آفریند، هم تدبیر می کند، تنظیم می کند و اسم او اللّه است، هرموجودی اسمی دارد،هر شیئ اسمی دارد،این هواست، اون‌زمینه، اون اسمانه، اون خورشیده، اون ‌ماه، اون ستارگان. اون کسی هم که این ها را افریده و تنظیم‌کرده او هم اسمی دارد.اسمش اللّه است،اللّه اسمست برای ان ذات اقدسی که جامع همه ی صفات کمال هست او صمد است هرچه دارد از خود دارد و او به خارج از خود نیازی ندارد، غیر او هرچه هستند از خود ندارند در ذات خودشون فاقدند دست نیاز از جوهر ذاتشون به خارج ذاتشون دراز است. تنها کسی که به ذات خودش مکتفیه و هیج نیازی به غیر ندارد اللّه است «قُلْ هُوَ اللَّهُ أَحَدٌ اللَّهُ الصَّمَدُ»[[7]](#footnote-7) بگو: او خداوند، يكتا و يگانه است؛خداوندى است كه همه نيازمندان قصد او مى‏كنند.

تنها او صمده،بنابراین «أَغَيْرَ اللَّهِ أَبْغِي» به اصلاح اقایون استفهام،استفهام انکاری و توبیخی است مطلبی است ک درست نیست استفهام انکاریه مطلبی است ک درست نیست و هم قابل توبیخه،یعنی کسی که خود نیازمنده دست نیاز به سوی نیازمند دیگری دراز کند این قابل انکارست وقابل توبیخه « أَغَيْرَ اللَّهِ أَبْغِي رَبًّا» آیا غیر ذات اقدس الله شئ دیگری را من رب خودم بگیرم مدبر امر خودم،متصرف در خودم،رفع نیاز کننده ی از خودم «أغَيْرَ اللَّهِ أَبْغِي رَبًّا وَهُوَ رَبُّ كُلِّ شَيْءٍ» و حال آن که همه ی اشیا مربوب او هستند و اوست که رب همه است.پس به حکم عقل من‌ باید دست گدایی به سوی همان کس دراز کنم که او هم خالق است و هم رب است و هم اله ست. همان کس ک خالق است، رب است. وهمان کس که رب است، اله هست پس «لا اِلهَ اِلاَّ اللّهُ» دیگه .او که می آفریند، تنظیم می کند و اون کس که تنظیم می کند، تدبیر می کند، اله من است پس معبودی جز الله ندارم که او هم خالق است‌.هم رب است و هم معبود است و اله است. خب این جمله ی اول که عرض شد به توحید و مبدا شناسی مربوطه، جمله ی بعدش «وَلَا تَكْسِبُ كُلُّ نَفْسٍ إِلَّا عَلَيْهَا» این هم یک قانونی ست، نشان می دهد که هر انسانی اون چه می کند، بهش می رسه.«َلَا تَكْسِبُ كُلُّ نَفْسٍ إِلَّا عَلَيْهَا» هرکسی هر کار می کند، برای خود می کند. هرچه کنی به خود کنی\ گر همه نیک و بد کنی .هرچه هست مربوطه به خودشه. «لَا تَكْسِبُ كُلُّ نَفْسٍ إِلَّا عَلَيْهَا وَلَا تَزِرُ وَازِرَةٌ وِزْرَ أُخْرَى » هیچ باربری هم بار دیگری را بر دوش نخواهد کشید. هرکسی پاداش کار خود را می برد، من‌پاداش کار شمارا نمی برم، شما هم پاداش کار مرا نمی برید ،من گناه شما را به گردن نمی گیرم، شماهم گناه مرا به گردن نمی گیرید «َلَا تَزِرُ وَازِرَةٌ وِزْرَ أُخْرَى » البته این قانون به قیامت مربوطه به دنیا چنین نیست دردنیا خیلی کسان رنج می برند به گنج‌نمی رسند، و خیلی ها بدون رنج به گنج می رسند، این جور نیست که نابرده رنج گنج نمی برد این جور نیست در دنیا . دراخرت چنینه خب بله در اخرت همینه و لذا گاهی که « اَن لَيْسَ لِلْإِنْسَانِ إِلَّا مَا سَعَى »[[8]](#footnote-8) را به دنیا هم تطبیق می کنند،حال آنکه اینجور نیست این هم مربوط به آخرته «أَمْ لَمْ يُنَبَّأْ بِمَا فِي صُحُفِ مُوسَىٰ وَإِبْرَاهِيمَ الَّذِي وَفَّىٰ أَلَّا تَزِرُ وَازِرَةٌ وِزْرَ أُخْرَىٰ وَأَنْ لَيْسَ لِلْإِنْسَانِ إِلَّا مَا سَعَىٰ وَأَنَّ سَعْيَهُ سَوْفَ يُرَىٰ»[[9]](#footnote-9) يا از آنچه در كتب موسى نازل گرديده با خبر نشده است؟! و( آنچه در كتب ) ابراهيم، همان كسى كه وظيفه خود را بطور كامل ادا كرد، كه هيچ گنهکاری بار گناه ديگرى را بر دوش نمى‏گيرد، و اينكه براى انسان چیزی جز(حاصل) سعى و كوشش او نيست، و اينكه تلاش او بزودى ديده مى‏شود.

اونی که فقط سعی خودرا خواهد دید در قیامته ولی در دنیا خیلیا هستند، واقعا رنج می برند ولی به گنج نمی رسند چه بسا محصول رنج او را دیگران می برند. خیلی فراوانه. خب پدر زحمت ها می کشد خون دلها می خورد وخانه فراهم می کند و مغازه فراهم می کند وکارخانه و همه چیز. ناگهان سکته به سراغش میاد و سرطان به سراغش میاد و یک ماه دیگر می میرد و تمامش منتقل ب وارث می شه، وارث سعی نکرده مالکه همه چیز شده، بدون رنج. او رنج برده به گنج نرسیده خواست بشیند تو خانه ای که مدت ها زحمتش کشیده ناگهان مرد،اعلامیه پخش کردند که ‌فلان آدم مرد عجب! تازه خانه ساخته بود و می خواست آسایشی پیدا کند خب وارثه رنج نبرده مالک گنج شد پس در دنیا هست که رنج بر به گنج نمی رسد و بی رنج به گنج می رسد اما در آخرت اینجور نیست. در آخرت هر کسی کار خودش را باید ببیند «ان لَيْسَ لِلْإِنْسَانِ إِلَّا مَا سَعَى» در عالم آخرته. اون روزه. «يَوْمَئِذٍ يَصْدُرُ النَّاسُ أَشْتاتاً لِيُرَوْا أَعْمالَهُمْ فَمَنْ يَعْمَلْ مِثْقالَ ذَرَّةٍ خَيْراً يَرَهُ وَ مَنْ يَعْمَلْ مِثْقالَ ذَرَّةٍ شَرًّا يَرَهُ»ّ[[10]](#footnote-10) در آن روز مردم بصورت گروه‏هاى پراكنده (از قبرها) خارج مى‏شوند تا اعمالشان به آنها نشان داده شود. پس هر كس هموزن ذرّه‏اى كار خير انجام دهد آن را مى‏بيند. و هر كس هموزن ذرّه‏اى كار بد كرده آن را (نیز ) مى‏بيند.

پس به اون جا مربوطه در عالم دنیا نه خیلی ها انقدر باربرهای بیچاره بار دیگران را بر دوش می کشند. این در عالم اخرته که هیچ کس بار کسی را بر دوش نمی کشه در دنیا فراوانند. بیچاره هایی را ظلام ها و جبار هااسیر می کنند. بار بر دوششان می گذارند، رمق ازشان می گیرند که بار آنها را ببرند، پس در دنیا این نیست که «لَّا تَزِرُ وَازِرَةٌ وِزْرَ أُخْرَىٰ» چرا؟ در دنیا خیلی ها بار ظالم ها را بر دوش می کشند، خودشان با بیچارگی زنده می کنند و محصول کار اون ها را دیگران می خورند که هست و بار دیگران را بر دوش می کشند. .پس در عالم اخرت این جوریه که هرکسی پاداش کار خود را می برد و هر گنهکاری هم بار گناه خود را بر دوش می کشه. در عالم اخرت کسی بار کسی را نمی برد و پاداش کسی را هم به او نمی دهند، پس این یک قانونیه «لَا تَكْسِبُ كُلُّ نَفْسٍ إِلَّا عَلَيْهَا وَلَا تَزِرُ وَازِرَةٌ وِزْرَ أُخْرَىٰ »

حالا اینجا یک اشکالی ممکنه به ذهن برسد واون این که این آیه می فرماید که هیچ گنهکاری بار گناه دیگری را بر دوش نمی کشه. در عالم اخرت اینجوری دیگه ، مثلا وِزر یعنی بار سنگین‌گناه ، وازِر یعنی باربر، وازره هم که به اصطلاح مونت آمده به اعتبار نفس که مونث سماعیه «أَلَّا تَزِرُ وَازِرَةٌ الّا تزرٌ نفسٌ وازره وِزْرَ نفس ٍأُخْرَى» خب این ایه می گوید که هیچ گنه کاری بار گناه دیگر را به دوش نمی گیره. از اون طرف ما ایه ای داریم در سوره ی نحل که می فرماید: « لِيَحْمِلُوا أَوْزارَهُمْ كامِلَةً يَوْمَ الْقِيامَةِ وَ مِنْ أَوْزارِ الَّذينَ يُضِلُّونَهُمْ بِغَيْرِ عِلْم‏»[[11]](#footnote-11) آنها بايد روز قيامت، بار گناهان خود را بطور كامل بر دوش كشند و هم چنین سهمى از گناهان كسانى كه بخاطر جهل، گمراهشان مى‏سازند. بدانيد آنها بار سنگين بدى بر دوش مى‏كشند!

اون آیه نشون می دهد که کسانی که در این دنیا مردم را گمراه کرده اند، به ضلالت انداخته اند، روز قیامت هم بار خود را می برند و هم بار گمراه شده ها را، بار گمراه شده هارا هم بر دوش می کشند « لِيَحْمِلُوا أَوْزارَهُمْ كامِلَةً يَوْمَ الْقِيامَةِ وَ مِنْ أَوْزارِ الَّذينَ يُضِلُّونَهُمْ » هم بار خود را به تمام و کمال بر دوش می گیرند و هم بار گناه اشخاصی راکه گمراه کرده اند. خب این بحث به ظاهر تناقض پیدا میشه میان این ایه در سوره ی انعام وآیه در سوره ی نحل و هم در سوره ی عنکبوت هم ظاهرا این هست « وَ لَيَحْمِلُنَ‏ أَثْقالَهُمْ وَ أَثْقالاً مَعَ أَثْقالِهِمْ »[[12]](#footnote-12) آنها بار سنگين (گناهان) خويش را بر دوش مى‏كشند، و (همچنين) بارهاى سنگين ديگرى را اضافه بر بارهاى سنگين خود.

روز قیامت بارهای سنگینی بر دوش می کشند و بار سنگینی هم علاوه بار سنگین دیگران خب این هم در آیه هست می بینیم که این ظاهرا باهم‌تناقض پیدامی کندکه این آیه می گه که هیچ گنهکاری بار گناه دیگر را بر دوش نمی کشه. اون دوتا ایه می گویند که در روز قیامت گمراه کننده هابار گمراه شده ها را بر دوش می کشند. این فرموده اند که جمعش اینه..اون آیه ای که در سوره نفی می کند که هیچ باربری بار دیگر بر دوش نمی کشه یعنی بدون سبب، بدون ارتباط، بی جهت. حالا زید مثلا گناه کرده امر را چوب بزنند در عالم اخرت. این درست نی.این خلاف عقله. این کار نخواهد شد. زید گنه کار است و امره عذابش کنند.این درست نی. این آیه نمی گه. که در سوره ی نجم هم هست همین آیه «لَا تَزِرُ وَازِرَةٌ وِزْرَ أُخْرَىٰ » در سوره نجمه. این جا همینه. «وَ لَا تَزِرُ وَازِرَةٌ وِزْرَ أُخْرَىٰ » هیچ گناهکاری بی سبب و بی ارتباط بار گناه کسی بر دوش نمی گیره. اما اون ایه ای از سوره ی نحل و عنکبوته اونجا مربوط به سبب و ارتباطه یعنی کسی ک سبب شده، باعث شده دیگری به گمراهی افتاده. البته این بارش دوتا می شه یکی خودش گمراه شده، یکی گمراه کرده.و لذا یضلونهم دارد«و مِن اوزارالذینَ یُضلونهم» .اضلال می کند، این گمراه کننده ها دو تا گناه دارد، دوتا جرم دارند دوتا جریمه دارند یکی گمراه شدن.. که خودش گمراه شده یکی گمراه کردن ..خوب دو گناه کرده ، دو جریمه هم دارد. اما معنایش این نیست که ااصلا اون دیگری که گمراه شده هیچ کیفری نبیند و تنها گمراه کننده کیفر ببیند. این جور نیست. گمراه شده کیفر خود را می بیند. چون با اختیار دنبال اون آمده..خواب که نبوده،مجنون که نبوده، صغیر که نبوده، ادم بیدار، آدم عاقل، آدم با اختیاردنبال اون گمراه کننده رفته. خب مسلم خودش کیفر میبینه..منتها گمراه کننده دو کیفر میبینه. اون یکی خودش گمراه شده، یکی گمراه کرده. پس این بی ارتباط نیست. سبب دارد.چون تصویب سبب کرده.دو گناه مرتکب شده..پس اون ایه ای که می گه که هیچ گنه کاری بار گناه دیگر بر دوش نمی گیره. اون جایی ست که ارتباطی در کار نباشد.هیج سببیتی در کار نیست.به این امر که گناه کرده این کیفر ببیند و زیدی که گناه کرده کیفر نبیند.و امری که بی گناه هست، کیفر ببیند..خب این درست نیست.اون آیاتی که گفته اند بار می کشه برای اینه که دوتا جرم‌بوده، دوتا گناه بوده، دوجریمه هم دارد. پس اضلال خودش مطلبیه. ولذا روایت هم داریم که «من سَنَ سُنَتَ سَیِئَه کانَ عَلَیهِ وِزرُ مَن عَمِلِ بِها منِ غِیرِ اَن یَنقُسَ وِزری شَیئُه[[13]](#footnote-13)»اگر کسی یک سنت سیئه ای به وجود آورده یه موسسه ی گناهی به وجود آورده ، مردم به گناه وادار شده اند.خب اون آدم هم ضلالت خود را ،کیفر خود را می بیند و هم کیفر اینکه موسسه ای ساخته است ک مردم گمراه شده اند و به  قدر کیفر اون ها کیفرمی بینه ولی بدون اینکه ازکیفر اون ها چیزی کم بشه. همانطور که در موسسه ی خیریه هم همینطوره. موسسه ی خیریه کسی درست کرده مردم عمل که می کننداون دوتا ثواب داره، دوتا پاداش داره، یکی خودش عمل کرده ، تو این مسجد نماز خوانده ، یکی اینکه دیگران را تو این مسجد به نماز واداشته. خب به اندازه ی ثواب اون هاا ثواب هم می برد. نه اینکه از ثواب کم میشه. بنابراین پس این دو مطلبه که کسی که گناه که می کند دیگری راهم وادار به گناه می کند به مقدار گناه اون آدم گمراه شده،گمراه کننده هم جریمه دارد پس منافاتی باهم ندارد یا درباره ی اعمال نیک که آیه می گه که هرکسی پاداش کار خودش رو می بره و حال اینکه ما داریم که ما عمل می کنیم والدین ما ک مرده اند پاداش می برند. حال این که ظاهر آیه می گه که «لا تکسبُ الا علیها»هرکسی مال خودشه. پاداش مال خودشه . خب ما نماز می خوانیم هدیه می کنیم مثلا به والدینمان یا الان ممکنه کسانی که در مکه هستند انشاءالله که اون ها خودشون اعمال انجام می دن ممکنه برای ماهم نیابت کنند مثلا طواف انجام بدهند، عمره انجام بدهند. به ماها هم ثواب می رسه دیگه. آیا این با ایه منافات داره که بگیم که این جا او عمل کرده من پاداش می برم؟ من‌عمل کردم والدین من‌پاداش می بره؟ اینجاهم باز بی سبب نیست..اونی که آیه داره که هرکسی پاداش کار خودش، یعنی بی سبب نیست، من‌کار کنم به بهشت دیگری برود، اینجور نیست. بله مگر اینکه ارتباطی در کار باشه. یعنی مثلا والدین مرا تربیت کرده اند، خب همین که تربیت کرده اند کاری مهمی انجام داده اند. من که دارم عبادت می کنم، ثوابی از عبادات من هم به خودم می رسه، هم به والدینم میرسه. در واقع عمل خودشان را دارند پاداش می برن، .نه عمل من چون تربیت کرده، خود تربیت کاری شده است که محصولش من شده ام.مثلا. محصول تربیت والدین من شده ام. اگر من دعا کنم یا صدقاتی بدهم، خیراتی بدهم به اون ها برسه در واقع کار خودشون رو دارند پاداش می گیرند نه از کار من. کار خودش تربیته. حتما هرکسی که ارتباطی با کسی دارد در اثر همون ارتباطی که هست بهره به او می رسد در واقع بهره ی کار خودش رو می بره. حالا کسی پیش کسی درس خونده  خب استادش بوده. حالا این کار خیری انجام می ده و هدیه به استادش می کنه. استاد کاری انجام می ده ، هدیه به شاگردش می کنه. همسایه ی خوب بوده ، همسفر خوب بوده، رفیق خوب بوده.خود این ارتباط سبب می شود که بهره ی خودش را می برد. پس در واقع اینجور نیست که من کار کنم او پاداش ببره،.نه..او خودش کاری کرده که دنباله ی کارش من شده ام و عبادات من و در نتیجه ی بهره ی خودش را می برد عین همین مطلب را در صلوات داریم. حالا شما یکصلوات ختم بفرمایید. اقایان وبزرگان و علما بحث دارند که آیا که ما که صلوات می گیم ثواب این صلوات فقط مال ماست یا از صلوات ما برکاتی هم به رسول اکرم می رسد؟ کدامه؟ از صلوات ما رسوا اکرم بهره ای می برد یعنی رفعت مقام پیدا می کند یاخیر؟ هرچه برکات هست مال خود من هست که صلوات می گم ، از صلوات من بهره ای ب رسول اکرم و آل اطهار نمی رسه ؟ این خودش مورد بحثه. لذا بعضی آقایان معتقدند که نه، صلوات ثوابش مال خود صلوات فرستنده است. مال خود ماست. رسول اکرم از صلوات ما بهره ای نمی برد. حالا چرا؟گفتنه اند چون رسول اکرم کامله و هرچه که در عالم امکان ممکن بوده به کسی برسد به او رسیده ، دیگه جای خالی ندارد که از صلوات ما پر بشه ، او دیگه پر شده، که خداوند اون چه لازم بود از کمالات در عالم امکان به کسی بده، به او داده است.و دیگه نیازی ندارد ، جای خالی ندارد و از صلوات ما چیزی برش افزوده نمی شود. مقامش بالا نمیرود. چون کمبود ندارد.و دیگر اینکه اگه بنا بشود او از صلوات ما بهره ای ببردنتیجه این میشود که کامل از ناقص استکمال کند.یعنی کامل از ناقص کمال بگیره. و با اینکه این محاله. اصلا نمیشود، کامل از ناقص بهره ای ببرد. و لذا دو اشکال کرده اند بر این.یکی خودش کمبود ندارد، جای خالی ندارد.و دیگر اینکه خودش کامله ما ناقصیم. استکمال کامل از ناقص محاله، عقلا نامعقول. اینو گفتند. اما خوب بزرگان دیگر هم جواب داده اند ولو این که اینطور نیست. اولا شخص رسول اکرم اینجور نیست که دیگه نسبت به خدا کمبود نداشته باشه. نسبت به ما‌کمبود نداره،شکی درش نیست. نسبت به عالم هیچ کمبودی ندارد..بلکه عالم هرچه دارد رشحه ای است از رشحات وجود اقدس او. او او در عالم ولایت دارد.ولی مطلقه .و همه ی اونچه به کائنات می رسد از برکات وجود او می رسد..شکی درش نیست. نسبت به ما هیج کمبودی ندارد.نسبت به خدا چی؟خب کمبود دارد.ایا می شه در عالم موجودی باشه که نسبت به خدا بی نیاز باشه که دیگه هیج کمبود نداشته باشه..اینجور نیست.رسول اکرم در عین حال که در درجه ی کمال، عقل کُل است و در عین حال نسبت به خدا نقص دارد، کمبود دارد، بازم جای خالی دارد، کشکول گدایی او نسبت به خدا پر نشده .همه ی ما فقیریم به خدا حتی رسول اکرم. « أَيُّهَا النَّاسُ أَنْتُمُ الْفُقَراءُ إِلَى اللَّهِ وَ اللَّهُ هُوَ الْغَنِيُّ الْحَمِيدُ»[[14]](#footnote-14) اى مردم شما (همگى) نيازمند به خدایید. تنها خداوند است كه بى‏نياز و ستوده است.

این مارک فقرو گدایی به جبین هر موجودی خورده در راس این ها رسول اکرم. بر جبین او هم مارک فقر خورده، او هم فقیر است، نسبت به خدا نیازمند است. نمی شود بی نیاز باشه.‌ از اون طرف، افاضه لا یتناهاست‌، از این طرف هم، استفاضه لا یتناهاست. هرچه او بدهد تمام شدن ندارد، هرچه این بگیرد بازم در گرفتن تمام شدن ندارد. هرچه هست کشکول گدایی پیغمبر از کشکول گدایی همه ی ما جا دار تر است. مال من محدوده، زود پر می شه. یک کاسه، یک استکان از دریا برداریم پر می شه، اما او نه، او کشکول گدایی اش خیلی جا داره، هرچه از خدا بگیره بازم کمبود داره و لذا خدا خودش به او فرموده«قُلْ رَبِّ زِدْنِي عِلْماً» [[15]](#footnote-15) و بگو: «پروردگارا! علم مرا افزون كن!»

خودش گفته که پیغمبر من، بگو تا بر علمت بیفزایم، از من بخواه تا برت بیفزایم «قُلْ رَبِّ زِدْنِي عِلْماً» خب معلوم میشه کم داره اگه بنا بود کم نبود که دیگه زدنی معنا نداشت، این که بگو، از من بخواه تا بیفزایم معلوم می شود که کمبود دارد باید از خدا بخواهد تا بیفزاید دیگه، پس اون اشکال اول درست نیست که بگیم رسول اکرم نسبت به خدا کمبود ندارد، هر چی لازم بود، گرفته و داده شده، اینطور نیست نسبت به خدا کمبود دارد و هرچه استفاضه کند، باز هم فیض از اون جا می رسد، اما اشکال دوم که او کامل است و ما ناقصیم، استکمال کامل از ناقص این محال هست، میگیم که از ما استکمال نمی کند، این شکی درش نیست. ما ناقصیم ما کی می توانیم به او بهره ای بدهیم؟ او از عمل خودش بهره می برد تا روز قیامت هم از عمل خودش بهره می برد، یک عملی انجام داده او تا روز قیامت هرچه انسان ها بیایند و هرچه درود بفرستند صلواتی،صدقاتی هرچه باشد او از عمل خودش بهره می بره. عملش چه بوده؟ هدایت، او هدایت کرده در اثر هدایت اوست که ما هستیم مسجدهای ما هست،نمازهای ما هست،منبرهای ما هست، محراب های ما هست،برکات هرچه داریم عبادت ها هرچه داریم همه اش از برکات هدایت اوست، روز قیامت هم بهشتی ها هرچه بالا برود، درجات اعلای بهشتی همه معلول هدایت اوست. اگر هدایت او نبود، هیچی در عالم نبود، مایی نبودیم، اسلامی نبودو نمازی نبود و صلواتی نبودو بهشتی هم نبود. بنابراین هرچه داریم از برکات هدایت او داریم و لذا او از عمل خودش بهره میبره نه از ما، او عمل خودش هدایت بوده و هدایتش یک عملیست که دنباله دارد هرچه در عالم خیراتی برکاتی حادث بشه معلول یک عمل اوست و هرچه ما صلوات بگیم از خدا میخواهیم البته،رفع درجه میخواهیم به ما گفتن صلوات بگید در تشهد بگید « وَ ارْفَعْ دَرَجَتَهُ» اگر بنا بود درجه اش قابل رفع نبود که این دستور لغوی بود، این که به ما دستور می دهند بگید که «اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وآلِ مُحَمَّدٍ وعَجِّلْ فَرَجَهُمْ»« وَ ارْفَعْ دَرَجَتَهُ» معلوم می شود که این صلوات ما و دعای ما بر رفعت مقامش می افزاید، اما همه ی این ها از برکات خودشه یعنی تمام این ها یک هدایتی عملی انجام داده که هر چه از انسان ها صادر بشود میلیون ها سال هم بیایند مرد و زن و عالم و جاهل و هرچه که هستند تا قیامت برپا بشود و بهشتی ها بالا بروند و درجات عالی وهمه ی این ها، دنباله ی یک عمل اوست و اون عمل هدایت اوست و لذا هرچه برکات از ما هم از صلوات ما برسه، از اعمال خود او می رسد. فلذا به ما هم گفتند هر خواسته ای از خدا دارید میان دو صلوات قرار بدهید یعنی اول صلوات بگید و بعد خواسته ی خود را از خدا بخواهید و دوباره صلوات بگید، ما بین دو صلوات قرار میگیره چون خداوند اکرم از اینه، که اون جمله ی اول دعارا آخر دعا را بپذیرد و این وسط را نپذیرد، اون تبعیض نمی کند متاع عرضه شده را تبعیض نمی کند، اون چه داده ایم می گیره پس معلوم می شود که صلوات هم دعاست یعنی ما از خدا می خواهیم رحمات و برکات بی پایان خودش را شامل حال رسول اکرم و اهل بیت اطهارش بفرماید و درجات اون ها و مقام اون ها را بالا ببرد و این دعا مستجابه پیش خدا، و رفعت درجه هم که به ما گفته اند مستجابه، بنابراین پس این اشکال وارد نیست، نه اشکال اول که بگیم کمبود ندارد، چرا نسبت به خدا کمبود دارد و هم دومی هم استکمال کامل از ناقص نیست بلکه کامل از کمال خودش دارد بهره می برد پس این هم این جمله وسط ایه . اخرش « ثُمَّ إِلَىٰ رَبِّكُمْ مَرْجِعُكُمْ » گفتیم آخر آیه هم به قیامت مربوطه «ثُمَّ إِلَىٰ رَبِّكُمْ مَرْجِعُكُمْ» بدانید عاقبت سروکارتان باهمان ربتون است، همان ربی که اول گفتیم «قُلْ أَغَيْرَ اللَّهِ أَبْغِي رَبًّا» اول آیه گفتیم که نشان می دهد رب شما واحده، هیچ موجودی درباره شما ربوبیت ندارد اوست،حالا که اوست در این وسطم نشون داد کاری که به شما مراجعه، واگذار کرده، کارتون را بکنید هرکار خیری کنید پاداش می برید هرکار بدی کنید هم بار بر دوش خودتون هست. بدانید «ثُمَّ إِلَىٰ رَبِّكُمْ مَرْجِعُكُمْ» عاقبت کارتان با خدا باید بشود، به اونجا مراجعه می شود «ثُمَّ إِلَىٰ رَبِّكُمْ مَرْجِعُكُمْ فَيُنَبِّئُكُمْ بِمَا كُنْتُمْ فِيهِ تَخْتَلِفُونَ» اون روز پرده ها را بالا میزند خود شما را از اعمال خودتون آگاه می کند، اون روز می فهمید که سر چه اختلاف می کردید « فَيُنَبِّئُكُمْ بِمَا ُکنْتُمْ فِيهِ تَخْتَلِفُونَ» اون روز پرده بالا می رود خودتان می فهمید در دنیا سر چی باهم می جنگیدید، باهم اختلاف می کردید، پرخاش به هم می کردید، سر و کله هم می‌کوبیدید شمشیر به صورت هم می کشیدید، ناخن به چهره هم می زدید، چه بسا به عنوان دین هم می زدید، به عنوان طرفداری از دین، هرکسی می گفت که من حامی اسلامم، به خاطر اسلام داد می زنم، فریاد می کشم. او هم می گفت من حامی اسلامم، به خاطر اسلام داد می کشم، فریاد می کشم. کی کدام بوده برای خدا بوده این اختلافات که داشته اید؟ اون روز معلوم می شه پرده بالامی رود فعلا پرده افتاده است شما نمی دانید، چه بسا خود بدانید به رخ نمی آورید. ولی اون روز می فهمید، برملا می شود بر شما که این برای خدا بوده برای هوا بوده؟ برای خدا دعوا نداره که ، اگر راستی برای خدا برای خدا بئده است،که برای خدا که دعوا نداره که، جان گرگان و سگان ازهم جداست \متحد جان های شیران خداست. اونا که شیران خدا هستند، رجال الهی هستند باهم نمی جنگند ایا تا بحال سراغ دارید شنیده اید که انبیا باهم جنگیده باشن مثلا پیغمبرها ، 124 هزار پیغمبر آمدند و رفتند. هیچ شده باهم بجنگند مثلا. این پیغمبر، اونو تخطئه کند اونو تخطئه کند، نه، همشان مصدق و مبشر بودند. گذشتگان مبشر آیندگان بودند، آیندگان مصدق گذشتگان بودند. هیچ باهم اختلافی نداشته اند. شما دنیا داران باهم اختلاف داشته اید «کنتم فِيهِ تَخْتَلِفُونَ » دنیاداری، شما را وادار به اختلاف کرده بود. عه این یکی بود تعریف می کرد اون یکی بالا می برد اون یکی پایین میاورد، هی می‌کوشیدید که به مقامی برسید و دیگران را کناربزنید وقتی دیدید نشد کسی به مقام رسیده حالا می گید برای اینکه دورش بچرخم و به نوا برسم هی مدحش می کنید هی تعریف می کنید به عرش می رسانید، فردا که عوض می شود به زمین می زنید به وزن یه پشیزی هم براش ارزش قائل نمی شوید همون را که دیروز بالا برده بودید تا به عرش اعلی، امروز زمین می زنید و اصلا زنجیرش می کشید. مثل سابق ما بچه بودیم شاه و وزیر بازی می کردیم اینجوری بود دیگه. یکی شاه می شد یکی وزیر یکی هم دزد می شد، بعدم صحنه عوض می شد همونی که دزد بود او را میاوردیم شاه می کردیم شاه راهم دزدش می کردیم، شلاقش می زدیم. در دنیا اینجوریه وضع دنیا داری اینه و بازیگران در دنیا هم چنین اند دیگه. دنیا بازیچه است و اون ها هم بازیگرانی هستند. زنده و پاینده باد قرآن و آوردنده اش که داد می زند: «اعْلَمُوا أَنَّمَا الْحَيَاةُ الدُّنْيَا لَعِبٌ وَلَهْوٌ وَزِينَةٌ وَتَفَاخُرٌ بَيْنَكُمْ وَتَكَاثُرٌ فِي الْأَمْوَالِ وَالْأَوْلَادِ كَمَثَلِ غَيْثٍ أَعْجَبَ الْكُفَّارَ نَبَاتُهُ ثُمَّ يَهِيجُ فَتَرَاهُ مُصْفَرًّا ثُمَّ يَكُونُ حُطَامًا»[[16]](#footnote-16) بدانيد زندگى دنيا تنها بازى و سرگرمى و تجمّل پرستى و فخرفروشى در ميان شما و افزون طلبى در اموال و فرزندان است، همانند بارانى كه محصولش كشاورزان را در شگفتى فرو مى‏برد، سپس خشك مى‏شود به گونه‏اى كه آن را زردرنگ مى‏بينى؛ سپس تبديل به كاه مى‏شود!

دنیای شما اینه، ظاهر فریبنده ای دارد و دنبال هم می افتید و بعد هم می پوسد و می خشکد و از بین می رود. «وَفِي الْآخِرَةِ عَذَابٌ شَدِيدٌ» آخرت سرراهتان هست،در دنیا رسوایی به بار می آوردید خودتان را به افتضاح می کشید بخاطر همین دنیا و مقام و جاه و منصب. فردا هم به جهنم مبتلا می شوید «وَفِي الْآخِرَةِ عَذَابٌ شَدِيدٌ وَمَا الْحَيَاةُ الدُّنْيَا إِلَّا مَتَاعُ الْغُرُورِ»[[17]](#footnote-17) و در آخرت، عذاب شديد است يا مغفرت و رضاى الهى؛ و زندگى دنيا چيزى جز متاع فريب نيست!

زندگی دنیا جز متاع فریبنده چیزی نیست. انسان عاقل «رِجَالٌ لَّا تُلْهِيهِمْ تِجَارَةٌ وَلَا بَيْعٌ عَن ذِكْرِ اللَّهِ»[[18]](#footnote-18) مردانى كه هیچ تجارت و داد و ستدی آنان را از ياد خدا غافل نمى‏كند

این ها رجالند. آن هایی که دنیا زانوهاشان نمی لرزاند چشمشان را خیره نمی کند می خواهید شما طبق قرآن باشید «سَابِقُوا إِلَىٰ مَغْفِرَةٍ مِنْ رَبِّكُمْ وَجَنَّةٍ عَرْضُهَا كَعَرْضِ السَّمَاءِ وَالْأَرْضِ أُعِدَّتْ لِلَّذِينَ آمَنُوا بِاللَّهِ وَرُسُلِهِ»[[19]](#footnote-19) به پيش تازيد براى رسيدن به آمرزش پروردگارتان و بهشتى كه پهنه آن مانند پهنه آسمان و زمين است و براى كسانى كه به خدا و پیامبرانش ايمان آورده‏اند، آماده شده است.

ایمان بیاورید، واقعا مومن باشید باورتان بشه مطلب. علم مطرح نیست عالمید اما مومن نیستید. ایمان مطلب دیگریه در جان ادم بنشنید امنو بالله و رسله اگه ایمان آورده باشید، مطلب درسته رسول خدا یک جمله ای دارد می فرمایند: «وَيلٌ لِلَّذينَ يجتَنِبُونَ الدُّنيا بِالدِّينِ و يَلبَسُونَ لِلنّاسِ جُلُودَ الضَّأنِ مِن لِينٍ ألسِنَتَهُم »[[20]](#footnote-20) وای به بدبختی اون کسانی که به خاطر دنیا دین را بفروشند، دین را عرضه کنند که دنیارا به دست بیاورند «يجتَنِبُونَ الدُّنيا بِالدِّينِ» در قیافه ی دین و در لفافه ی دین و میخوان به دنیا برسند. لباس میش برای مردم بپوشند «يَلبَسُونَ لِلنّاسِ جُلُودَ الضَّأنِ مِن لِينٍ ألسِنَتَهُم کلامهم احلی مِنَ الْعَسَلِ وقُلُوبُهُم قُلُوبُ الذِّئابِ» جوری نشود که سخنان بسیار شیرین از عسل شیرین تر اما دل ها بسیار چرکین و خون خواری در دل ها پیدا بشود «وقُلُوبُهُم قُلُوبُ الذِّئابِ» بعد فرمود خدا قسم خورده،رسول خدا می فرمود خدا قسم خورده «يَقُولُ الله وَ عِزَّتِي وَ جَلاَلِي » قسم به عزت و جلال خودم اگر مردم چنین باشند فتنه ای در میانشان ایجاد می کنم،«،«لاُبعثَنَّ علی اولئک فِتنةً تذَرُ الحَلیمَ مِنهُم حیران» چنان فتنه به وجود بیاورم که همه را متحیر و سرگردان کنم، کلافه ای سر به گم بشوند، نتوانند راه را پیدا کنند. « اَفَبي یَغتَرّون» مغرور شده اند؟ به من گستاخ شده اند؟ « ام عَلَیَّ یَجتَرِؤُون» با من به گستاخی عمل می کنند؟ من متحیرشان می کنم. می فرمود: «إحذروا أهوائکم»[[21]](#footnote-21) بترسید، خودتون رو بپایید، هوای نفس گرفتارتان نکند. «کما تحذرون أعدائکم »[[22]](#footnote-22)همان گونه که از دشمن های خارجی می ترسید، از دشمن داخلی خودتون بیشتر بترسید. این هوای نفس شما اگر بر شما غالب بشود، ممکن نیست شما بتوانید بر دشمن خارجی غالب بشوید. «احذروا أهوائکم کما تحذرون اعدائکم فلیس شیء أعدی للرجال من اتّباع اهوائهم و حصائد السنتهم»[[23]](#footnote-23) فرمود هیچ چیز برای انسان ها دشمن تر نیست از اتباع الهوی. دنبال هوای نفس رفتن،« أفرأیت من اتخذ الهه هواه» حالا اقایان رفتن حجاج خب خوشا به حالشون اما بهره چه می آورند؟ قرآن فرمود «فَإِذَا قَضَيْتُم مَّنَاسِكَكُمْ فَاذْكُرُوا اللَّهَ كَذِكْرِكُمْ آبَاءَكُمْ أَوْ أَشَدَّ ذِكْرًا »[[24]](#footnote-24) «و ﻫﻨﮕﺎﻣﻰ ﻛﻪ ﻣﻨﺎﺳﻚ (ﺣج) خود ﺭﺍ ﺍﻧﺠﺎم ﺩﺍﺩﻳﺪ ، ﺧﺪﺍ ﺭﺍ یاد کنید، همانند یادآوری شما از پدرانتان ( آن گونه که رسم آن زمان بود ) بلکه از آن هم بیشتر.»

شما که رفتین مکه مناسک انجام داده اید، به انجام رسانده اید حالا نتیجه این که یاد خدا بر زندگی شماها حاکم باشد . نتیجه این بوده خدا یاد خدا را در زندگی حاکم کنید «فَاذْكُرُوا اللَّهَ كَذِكْرِكُمْ‏ آباءَكُم‏»‏

هدف از این حج و این همه ی عبادات چیه ؟ هدف صیرورته[[25]](#footnote-25)، دگرگون شدنه، صیرورت « غُفْرانَكَ رَبَّنا وَ إِلَيْكَ الْمَصِيرُ»[[26]](#footnote-26) «و اطاعت كرديم. پروردگارا! (انتظارِ) آمرزش تو را (داريم)؛ و بازگشت (ما) به سوى توست.»

می شد ما در روی کلمات قران تکیه کنیم از ما نخواستن همینجوری ظواهر خوشی انجام بدهید که. این همه عشاق داره خدا؟ این همه عشاق خدا هستند، خوشا به حال خدا که انقدر عاشق دارد عاشق دلسوخته دارد یعنی این همه ی ما عشاق خدا هستیم که رفته ایم دور بیت خدا چرخیده ایم ، در عرفات و محشر ورود کرده ایم همه عاشقان خدا هسته ایم فرمود که سیرورت منظوره نه فقط از خانه ی خود بیرون رفتن و خانه ی دور خدا، خانه سنگ وگلی چرخیدن و این که هدف نیست هدف سیرورته تحوله رجوع است «إِنَّا لِلَّهِ وَإِنَّا إِلَیْهِ رَاجِعُونَ»[[27]](#footnote-27) «ما از آنِ خدائيم؛ و به سوى او بازمى‏گرديم‏

هدف صعوده بالا رفتنه« إِلَيْهِ يَصْعَدُ الْكَلِمُ الطَّيِّبُ وَالْعَمَلُ الصَّالِحُ يَرْفَعُهُ »[[28]](#footnote-28) « سخنان پاکیزه به سوی او صعود می کند، و عمل صالح را بالا می برد». صعود باید باشد، جوهر جان بالا برود،، به ماگفته اند: معتصم بشید به حبل الله، بابا شما در چاه عمیق ظلمانی شهوات دارید دست و پا می زنید، ما ریسمان انداخته ایم، طناب انداخته ایم، چنگ بزنید بالا بیایید. ما ماندیم در ته چاه گنداب ظلمات شهوانی ، سر و کله ی هم می کوبیم، او داد می زنه: بابا دست به دامان من بزنید بالا بیایید.« وَاعْتَصِمُوا بِحَبْلِ اللَّهِ جَمِيعًا وَلَا تَفَرَّقُوا »[[29]](#footnote-29) « و همگی به ریسمان خدا [= قرآن، و هر گونه وسیله وحدت الهی]، چنگ زنید و پراکنده نشوید.». شما در عمق چاه شهوات ظلمانی دارید سر و کله ی هم می کوبید ، اعتصام کو؟ چنگ به ریسمان خدا کو ؟ صعود کو؟ رجوع کو؟ ما که درحال هبوطیم همش تنزل می کنیم صعود که نمی کنیم. ما که در حال فراریم رجوع که نمی کنیم «إِنَّا لِلَّهِ وَإِنَّا إِلَیْهِ رَاجِعُونَ»، « َالَا إِلَى اللَّهِ تَصِيرُ الْأُمُورُ»[[30]](#footnote-30) ،« آگاه باشید که همه امور تنها به سوی خدا باز می گردد.»، « غُفْرَانَكَ رَبَّنَا وَإِلَيْكَ الْمَصِيرُ»،»،«مَن يَخْرُجْ مِن بَيْتِهِ مُهَاجِرًا إِلَى اللَّهِ وَرَسُولِهِ» [[31]](#footnote-31)، «هر کس ﺍﺯ ﺧﺎﻧﻪ ﺧﻮﺩ ﺑﻪ عنوان ﻣﻬﺎﺟﺮﺕ ﺑﻪ ﺳﻮﻱ ﺧﺪﺍ ﻭ ﭘﻴﺎﻣﺒﺮ او خارج شود» از شما خواسته ایم خروج از بیت از خانه بیرون بیایید نه این خانه ی خشت و گلی که یک ماه بیرون بری، دور اونن خانه خشت و گلی هم بچرخید و برگردید دوباذه به این جا، این خروج نشد «وَمَنْ يَخْرُجْ مِنْ بَيْتِهِ »[[32]](#footnote-32) . و هر كس بعنوان مهاجرت به سوى خدا و پيامبر او، از خانه خود بيرون رود،

از خانه ی خودش بیرون بیاد از خودخواهی ها ،از غرور ها ،از شهوات نفسانی ،از بیت الهوی ، از بیت الهوی بیرون بیایید شماها نه فقط از این خانه ی خشت و گلی ، یه ماه برید، برگردید و همون جا. ما که خانه به دور نشده ایم. قرآن می گه خانه به دور شید ، از خانه تان دور بشوید، به من نزدیک بشوید. ما خانه به دوشیم خانه به دور نیستیم ما همین بیت الهوی را بر دوش خود گرفتیم هرجا میریم با همین می ریم. ما از این بیرون نیامده ایم، از بیت الهوی  پنجاه سال هفتاد سال چه بسا حج ها رفته ایم. هیچ وقتی از بیت الهوی بیرون نرفته ایم. همش از بیت خشت و گلی همین شده از خانه بیرون رفتیم یه قدری چرخیدیم و دوباره آمدیم. این که مقصود قرآن نیست «وَمَنْ يَخْرُجْ مِنْ بَيْتِهِ الی الله»از بیت خودت،خانه ی خودت بیرون بیا. از بیت الهوی. ما خانه به دوش گرفتیم هرجا میریم باهمین میریم با همین احمال و اثقال و آلودگی ها. به میقات می ریم باهمینا، لبیک هم می گیم با همینا می گیم. میریم در طواف با همین خانه می ریم ، سعی با همین خانه می ریم، وقوف عرفات باهمین، سر می تراشیم باهمین. هیچوقت نشده است که رذائل خلقیه را از سر بریزیم که همه ی این ها رمز بوده برای ما،نه فقط من برم اون جا تازه برای سرتراشی هم زورشان میاد .خیلیا هستن که به موی سرشان علاقه مندند مدتی رنج برده اند و موی سر خوبی درست کرده اند حالا می خواد بره اون جا موی سر بتراشه و این در می زنه، اون در می زنه، یه فتوایی به دست بیاره که لازم نیست موی سر را تراشیدن و تقصیر تنها کافیه. مایی که به یک موی سر علاقمندیم، کی می توانیم به شهوات در خود علاقمند نباشیم؟ کی می توانیم از بیت الهوی بیرون بیایم؟ به این سادگیه؟ «َمَن يَخْرُجْ مِن بَيْتِهِ مُهَاجِرًا إِلَى اللَّهِ وَرَسُولِهِ ثُمَّ يُدْرِكْهُ الْمَوْتُ فَقَدْ وَقَعَ أَجْرُهُ عَلَى اللَّهِ »، همین؟ آیا ما از بیت الهوی بیرون رفته ایم؟ اگر تو راه هم مردیم، واقعا دیگه به خدا رسیده ایم؟ به این سادگی؟ خیلی رنج دارد دین داری و خدا پرستی. هوا پرستی را زیر پا نهادن و خدا پرستی را پیشه کردن، کار آسانی نیست. رجل می خواهد، اون هم رجل قرآنی ، «رِجَالٌ لَّا تُلْهِيهِمْ تِجَارَةٌ وَلَا بَيْعٌ عَن ذِكْرِ اللَّهِ ». اینا می خواد. اون کسی که در صحرای عرفات ایستاده بود با سر برهنه اش در دامن جبل الرحمه ، دورش رو گرفته بودند. او سر به آسمان، سر برهنه بود، دست ها را به آسمان گرفته بود، فقط جامه احرام پوشیده بود، وقتی «یا ربّ» می گفت، «یا ابصَر النّاظرین»، «یا اَسمَع السّامعین»، سیلاب اشک از چشم هایش می ریخت، از محاسن شریفش به زمین می غلتید، مردمی اطرافش بودند، صدا به گریه بلند کردند، گریه حسین علیه السلام دل ها را لرزوند« یا ربّ، یا ربّ، یا ربّ ». اوست که حاجی واقعیه. او «يَخْرُجْ مِن بَيْتِهِ مُهَاجِرًا إِلَى اللَّهِ وَرَسُولِهِ » . روزی هم از خانه بیرون آمد، از مدینه حرکت کرد، از مکه حرکت کرد. آمد به به قربانگاه خودش ، به کربلا، آمد. اون روز هم ایستاده بود وسط نعش های آغشته به خون اصحاب و یارانش ، قطعه قطعه روی خاک افتاده اند. آن روز هم زبان حالش همین بود:

ای خدا این برادر، این برادر زادگان

وین سر اندر راه حق بنهادگان

این علی اکبر و این اصغرم

قاسم و عباس و عون و جعفرم

دختران و خواهران و کودکان

مالکم از هرچه در ملک جهان

جمله را آورده ام قربان کنم

او« خْرُجْ مِن بَيْتِهِ مُهَاجِرًا إِلَى اللَّهِ وَرَسُولِهِ»، او لبیک درست گفت، او وقوفش درست بود، او طوافش درست بود، او سعیش درست بود. فهمید چه باید بکند ، اون روز که همه می رفتند برای طواف و عرفات، او همون روز از مکه بیرون آمد.او گفت: من یک قربانگاه دیگری دارم. یک طواف گاه دیگری دارم.

جمله را آورده ام قربان کنم

بعد از آن خود نیز ترک جان کنم

من همین خواهم که بی سر بر زمین

گه چنین غلتم به خون، گاهی چنین

در آن لحظات آخر هم می گفت : «إلهِى رِضًى بِقَضائِکَ صَبراٌ علی بلائکَ لا مَعبودَ سِواکَ یا غِیاثَ المُستَغیثینَ.»

پرورگارا به حرمت این حسین عزیزت بر ما ذلیل ها ترحم بفرما.

خدایا بهره ای از انفاس قدسی امام حسین و امام زمان به قلب های ما برسان.

پروردگارا توفیق توبه نصوح به همه ما عنایت بفرما.

حجاج بیت محرم را 51:46

ما رو هم شریک در ثواب آنها قرار بده.

حسن عاقبت به همه ما عنایت بفرما.

صلوات ختم بفرمایید.

1. مفاتیح الجنان، صفحه ی 635 [↑](#footnote-ref-1)
2. سوره ی انعام، آیه ی 164 [↑](#footnote-ref-2)
3. صحیفه ی سجادیه، صفحه ی 70 [↑](#footnote-ref-3)
4. صحیفه ی سجادیه، صفحه ی134 [↑](#footnote-ref-4)
5. سوره ی یونس، آیه ی 107 [↑](#footnote-ref-5)
6. سوره ی اعراف، آیه ی 54 [↑](#footnote-ref-6)
7. سوره ی توحید، آیه ی 1-2 [↑](#footnote-ref-7)
8. سوره ی نجم، آیه ی39 [↑](#footnote-ref-8)
9. سوره ی نجم، آیه ی 36-40 [↑](#footnote-ref-9)
10. سوره ی زلزله، آیه ی 6-8 [↑](#footnote-ref-10)
11. سوره ی نحل، آیه ی 25 [↑](#footnote-ref-11)
12. سوره عنکبوت، آیه ی 13 [↑](#footnote-ref-12)
13. شرح کافی، جلد2، صفحه ی66 [↑](#footnote-ref-13)
14. سوره ی فاطر، آیه ی 15 [↑](#footnote-ref-14)
15. سوره طه، آیه ی 114 [↑](#footnote-ref-15)
16. سوره ی حدید، آیه ی 20 [↑](#footnote-ref-16)
17. سوره ی حدید، آیه ی 20 [↑](#footnote-ref-17)
18. سوره ی نور، آیه ی 37 [↑](#footnote-ref-18)
19. سوره ی حدید، آیه ی 21 [↑](#footnote-ref-19)
20. چشم تماشا، ترجمه نزهه الناظر و تنبیه الخاطر، صفحه ی 50 [↑](#footnote-ref-20)
21. بحارالانوار، جلد 67، صفحه ی 82. [↑](#footnote-ref-21)
22. همان [↑](#footnote-ref-22)
23. همان [↑](#footnote-ref-23)
24. سوره ی بقره، آیه 200 [↑](#footnote-ref-24)
25. از حالتی به حالت دیگر درآمدن [↑](#footnote-ref-25)
26. سوره ی بقره، آیه ی 285 [↑](#footnote-ref-26)
27. سوره ی بقره، آیه ی 156 [↑](#footnote-ref-27)
28. سوره ی فاطر، آیه ی 10 [↑](#footnote-ref-28)
29. سوره ی آل عمران، آیه ی 103 [↑](#footnote-ref-29)
30. سوره ی شوری، آیه ی 53 [↑](#footnote-ref-30)
31. سوره ی نساء، آیه ی 100 [↑](#footnote-ref-31)
32. سوره ی نساء، آیه ی 100 [↑](#footnote-ref-32)